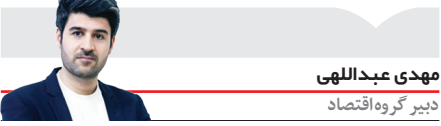


«فره‌یختگان» از وضعیت ۱۴ میلیون حاشیه‌نشین شهرها گزارش می‌دهد

آقایان مسئول! این آمار از حاشیه‌شهرها را روی میز کار نصب کنید



مهدی عبداللّهی

دبیر گروه اقتصاد

سابقه حاشیه‌نشینی در ایران مدرن به‌سال‌های ۱۳۰۰ بازمی‌گردد. در ایران پیش از آغاز دهه ۴۰، شهرنشینی رشد کندی داشت و در اوایل دهه ۴۰ حدود ۳۳ درصد از جمعیت کشور در شهرها زندگی می‌کردند. اجرای طرح اصلاحات ارضی، توسعه شهری مبتنی بر درآمدهای نفتی و برنامه‌های توسعه‌ای تمرکزگرایعت‌شد در دهه ۵۰ رشد شهرنشینی شتاب بیشتری یابد و این رشد که مقارن با مهاجرت افراد روستایی به امید رفاه و اشتغال مناسب در محیط شهری، چنان سرعت یافت که تا سال ۱۳۵۷ جمعیت شهرنشین کشور به ۴۹ درصد و تا سال ۱۳۵۹ نیز به ۵۰ درصد رسید. با این اتفاقات، جمعیت زیادی از روستاها به مناطق شهری مهاجرت کردند که به دلیل نداشتن مهارت‌های شغلی و توان مالی ناچیز، مجبور به اسکان در مناطق حاشیه شهرها شدند. حجم عظیم مهاجرت‌ها به حدی بود که منجر به شکل‌گیری تعداد زیادی از سکونتگاه‌های غیررسمی و راغاه‌ها و کپرها شد. این موضوع پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌یک دغدغه بزرگ برای دولتمردان تبدیل وزمنه‌شکل‌گیری حساب ۱۰۰ و بنیاد مسکن و سایر نهاد‌های حمایتی شد. با وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه کشورمان و سیاست‌های حمایتی زمین-شهری که در دهه ۱۳۶۰ پیگیری می‌شد، مهاجرت‌هاکنی روستا-شهری همچنان ادامه داشت. بخشی از این جمعیت در شهرها اسکان داده شدند و بخش دیگری در حاشیه‌شهرها. آمارها نشان می‌دهد تعداد حاشیه‌نشینان تا اوایل دهه ۱۳۹۰ به ۶٫۷ میلیون نفر و طی یک دهه اخیر این تعداد به ۱۴ میلیون نفر رسیده است. به نظر می‌رسد طی یک دهه اخیر عدم ریل‌گذاری صحیح برای توسعه تولید و اشتغال، رشد اقتصادی ناچیز در دهه ۱۳۹۰، یک دهه تورم عمومی بالا، رشد شدید قیمت مسکن، سوداگری در بازار مسکن و زمین و... باعث شده هم مهاجران و هم برخی ساکنان مناطق شهری و ساکنان قدیم حاشیه‌شهرها نتوانند در کالبد قانونی شهر جایی برای خود پیدا کنند. البته بخشی از افزایش جمعیت حاشیه شهرها نیز در نتیجه مهاجرت از کشورهای همسایه رخ داده است. خشکسالی‌های پی‌درپی نیز مزید بر علت شده و در افزایش جمعیت حاشیه‌نشین مهاجر از روستاها نقش داشته است.

ساکنان فراموش‌شده

پرداختن به مساله حاشیه‌نشینی، در جامعه‌شناسی غرب، به‌ظهور مکتب‌شیکاگو در اوایل قرن بیستم برمی‌گردد. هرچند نزد این خلدون به‌صورت گذرا، بحث مهاجرت روستاییان و عدم توان سکونت در مرن اصلی و رانده شدن به حاشیه‌ها اشاره شده است اما پس از انقلاب صنعتی و به‌تبع آن با انفجار شهرهای مدرن، این موضوع تبدیل به یک مساله اجتماعی شد. نظاریات مختلفی درخصوص حاشیه‌نشینی مطرح شده است و هریک از آنان، جنبه‌های خاصی از این پدیده را مورد بررسی قرار داده‌اند.

برخی عقیده دارند حاشیه‌نشینان کسانی هستند که در محدوده اقتصادی شهر زندگی می‌کنند ولی جذب نظام اقتصادی واجتماعی نشده‌اند. برخی دیگر، حاشیه را به‌عنوان فرآیندی ناشی از تصرف نواحی شهری به‌قصد تهیه مسکن تلقی می‌کنند. درواقع فضای اقتصاد شهری به‌عنوان یک عامل جذب و دفع افراد در کالبد شهر محسوب شده و افراد به‌همین‌ان که قدرت جذب در این فضا را داشته باشند، در سکونت به مرکز شهر نزدیک‌تر می‌شوند. هستند که در ارتباط با حاشیه‌نشینی شهری به کار برده شده‌اند.

از نظر «دهر- نشیف ویاوادی» (۲۰۲۰) دو عامل تقاضا (کشش) که شامل تمایل به اقتصاد غیررسمی و انتظارات غیرواقعی، ریسک‌پذیری آگاهانه و تمایل به تقلیل از خوارهای دیگری برای مهاجرت و عوامل جانبی عرضه (فشار) که شامل ۱- تخریب محیط‌زیست محل سکونت قبلی، ۲- قطعی، ۳- بهبود بهره‌وری نیروی کار کشاورزی از طریق مکانیزاسیون و افزایش نیروی بیکار در مناطق روستایی، ۴- قیمت کالاهای نوظهور و شوک‌های اقتصادی، ۵- خشونت قومی، ۶- جابه‌جایی اجباری (برای مثال، ساخت پروژه‌های توسعه، مانند ساخت سد‌ها) ۷- تمایل به فرار از شرایط اجتماعی نامطلوبی مانند تبعیض نژادی مطرح شده است. ریتزر (۲۰۲۰) معتقد است که حاشیه‌نشینی مترادف با فقر درآمد تغییر شده است و به افرادی گفته می‌شود که در بازار با دستمزدهای کم مشغول به کار هستند و زمینه محرومیت در افراد و گروه‌ها ی جوامع ثروت را جدا می‌کند. از نظر دایره‌المعارف بهداشت عمومی جهانی، حاشیه‌نشینی عبارت است: به حاشیه‌رانده شدن و در حاشیه قرار گرفتن است، به‌طوری‌که حاشیه‌هر روز ضعیف‌تر و مرکز هر روز قدرتمندتر می‌شود. درواقع حاشیه‌نشینی، اسکان غیررسمی، راغانه‌نشینی، سکونتگاه‌های موقت و نامتعارف ازجمله جلوه‌های فقر شهری هستند که به‌اشکال مختلف جهان جدیدی را برای ساکنان خود ایجاد می‌کنند که از نظر خدمات، امکانات، تسهیلات رفاهی و زیربنایی، زیرساخت‌ها، دسترسی خدمات بهداشتی و منابع آب آشامیدنی سالم و سوا تغذیه در معرض بیماری‌های واگیردار قرار گرفته‌اند.

شوگ رشد ۴ میلیون نفری به حاشیه

آمارهای غیررسمی و اظهارنظرهای برخی نمایندگان مجلس، مسئولان سابق وزارت راه و شهرسازی و دیگر افراد، اعداد و ارقام عجیب‌وغریبی از تعداد حاشیه‌نشینان کشور را بیان می‌کنند. در سال ۱۳۹۵ ناصر صبحیو قزاملی‌کلای، مدیرکل وقت دفتر برنامه‌ریزی ازدواج و تعالی وزارت ورزش و جوانان اعلام کرد که در ۲۷۰۰ محله حاشیه‌نشین کشور جمعیتی بین ۱۱ تا ۱۵ میلیون نفر ساکن هستند. در همان سال عبدالرضا رحمانی‌فضلی، وزیر سابق کشور جمعیت حاشیه‌نشین‌ها در ایران را ۱۱ میلیون نفر اعلام کرده بود که در ۲۷۰۰ محله حاشیه‌نشین زندگی می‌کنند. سال ۱۳۹۶ عباس آخوندی، وزیر اسبق راه و شهرسازی، از وجود ۱۹ میلیون «بدمسکن» در ایران خبر داده بود که ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر نیز در حاشیه‌شهرها زندگی می‌کنند. ۴ مرداد ۱۳۹۷ معاون پیشگیری و درمان مرکز درمان سازمان بهزیستی کشور از وجود ۱۹ میلیون

جمعیت حاشیه‌نشین و حدود ۳۰۰۰ منطقه حاشیه‌ای در کشور خبر داد. مرداد ۱۴۰۱ محمد عباسی، رئیس سازمان امور اجتماعی از وجود ۸ تا ۱۲ میلیون نفر حاشیه‌نشین در کشور خبر داد و البته تاکید کرد این آمار با تعاریف مختلف کم‌زیاد می‌شود.

تناقض‌های آماری به همین جا ختم نمی‌شود و اعداد و ارقام عجیب‌وغریب بسیار در رسانه‌ها بحث شده است. اما درکنار این آمارهای غیررسمی، برخی مطالعات و پژوهش‌های دستگاه‌های دولتی آمار نسبتاً واقع‌بینانه‌ای از حاشیه‌نشینان و ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی ارائه داده‌اند.

اما در گزارش حاضر به آمارهای منتشرشده از سوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی استناد می‌شود که طی سال‌های ۱۳۹۳، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ و ۱۴۰۰ منتشرشده است. این گزارش تحت‌عنوان برنامه‌گسترش مراقبت‌های اولیه سلامت برای تحقیق پوشش همگانی سلامت در مناطق شهری (دستورالعمل اجرایی برنامه در مناطق حاشیه شهرها و شهرهای بالای ۲۰ هزار نفر) در سال ۱۴۰۰ منتشر شده است. در گزارش مذکور آمده است جمعیت حاشیه‌نشین و ساکن سکونتگاه‌های غیررسمی در سال ۱۳۹۵ حدود ۱۰ میلیون و ۱۵۹ هزار و ۲۵۲ نفر بوده که این تعداد در سال ۱۴۰۰ به بیش از ۱۴ میلیون نفر رسیده است. مفهوم این اعداد این است که طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ نزدیک به چهار میلیون نفر به تعداد ساکن مناطق حاشیه و سکونتگاه‌های غیررسمی اضافه‌شده است. مبنای داده‌های این آمار که علوم پزشکی استان‌های مختلف کشور آن را برای ارائه خدمات بهداشتی تهیه کرده‌اند، تعریف ستاد ملی توانمندسازی و ساماندی سکونتگاه‌های غیررسمی از حاشیه‌نشینی بوده است. براساس این تعریف، حاشیه‌نشینان در بافت‌هایی زندگی می‌کنند که جمعیت آنها عمدتاً از مهاجران روستایی و تهیدستان شهری را در خود جای داده و بدون مجوز و خارج از برنامه‌ریزی رسمی و قانونی توسعه شهری (طرح‌های جامع و تفصیلی) در درون یا خارج از محدوده قانونی شهرها به‌وجودآمده‌اند، مسکن آنها عمدتاً فاقد سند مالکیت بوده و از نظر ویژگی‌های کالبدی و برخورداری از خدمات رفاهی، اجتماعی و فرهنگی و زیرساخت‌های شهری شدیداً دچار کمبود هستند. اما براساس مطالعات انجام‌شده در دیگر دستگاه‌های دولتی نیز، تا قبل از سال ۱۳۹۰، در هزار و ۱۰۰ محله از ۱۱۰ شهر کشور، حدود شش میلیون و ۷۰۰ هزارنفر ساکن مناطق حاشیه و سکونتگاه‌های غیررسمی بوده‌اند. به‌عبارتی طی یک دهه اخیر جمعیت حاشیه‌نشین و ساکن سکونتگاه‌های غیررسمی بیش از دو برابر شده است.

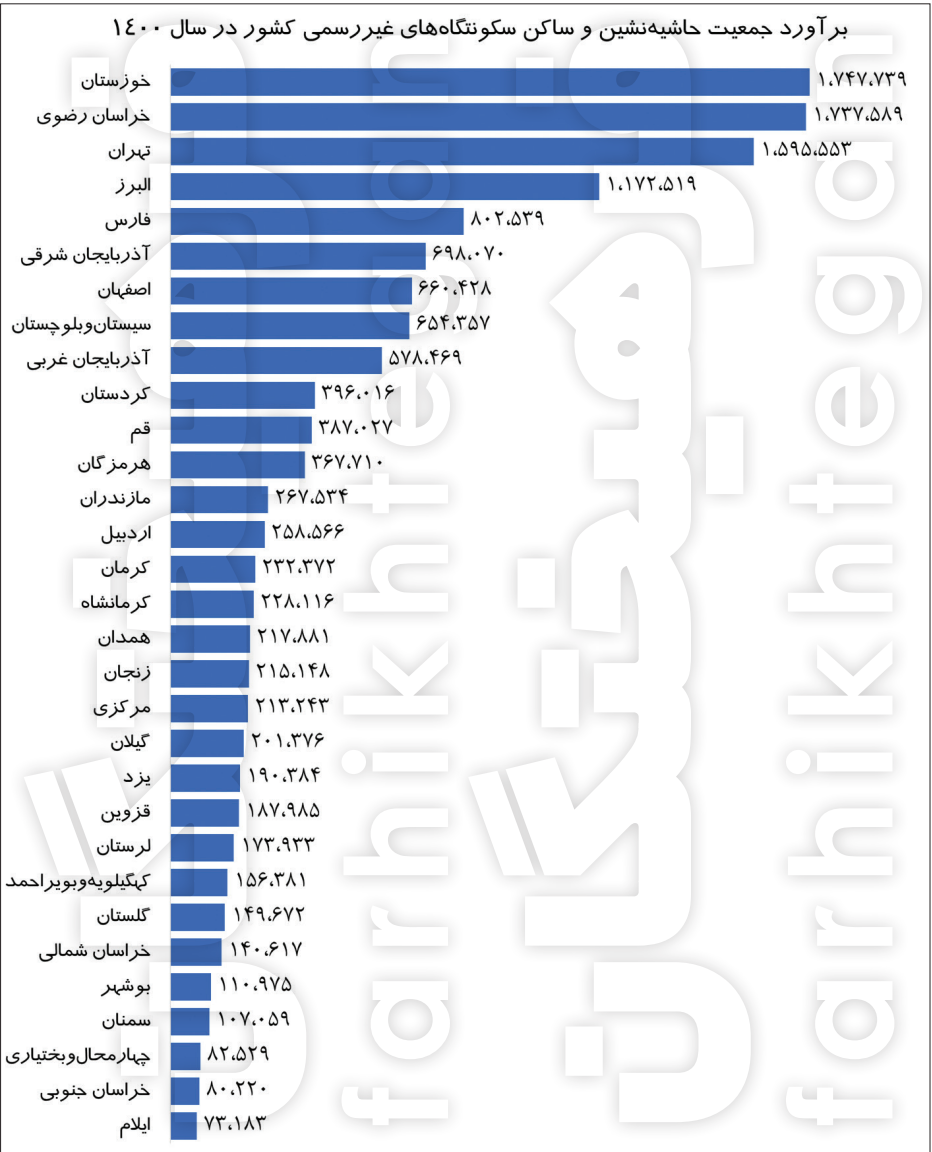
۲ گرفتاری اصلی حاشیه‌نشینان

در کشورمان در سال‌های اخیر رشد حاشیه‌نشینی هم‌زمان با تشدید تورم، افزایش شدید قیمت مسکن و زمین و بروز التهابات ارزی و همچنین افزایش نابرابری‌هایی درآمده، ابعاد جدیدی به خود گرفته است. ذکر این نکته الزامی است در ایران و اغلب کشورهای دنیا، جمعیت حاشیه‌نشین عمدتاً در کنار بافت قدیمی، فرسوده، تاریخی و حاشیه متمثل به شهرهای آقماری سکنی گزیده‌اند. البته بخش دیگری از این جامعه حاشیه‌نشین در بیرون از خط و خطوط مرزی شهرها مثل حلیی آبادها، گورستان‌ها و... مستقر هستند. در سال‌های اخیر الگوی استقرار حاشیه‌نشینی در کشور تغییراتی یافته، به این صورت است که بخشی از حاشیه‌نشین‌ها- که قبلاً در مراکز شهرها دیده می‌شدند و در بافت‌های فرسوده و مستهلک شهری بودند- با تکمیل ظرفیت بافت‌های فرسوده شهری و افزایش شدید قیمت مسکن در شهرها، به خارج از خط و خطوط مرزی شهرها کشیده‌شده‌اند. در برخی گزارش‌ها و اظهارنظرهای مسئولان شهری تهران آمده‌است که در سال‌های اخیر حاشیه‌نشین‌ها حتی در اطراف و حاشیه بسیاری از آراستمان‌های شهری حضور دارند که این موضوع از یک پدیده جدی خبر می‌دهد. مسئولان شهری می‌گویند افزایش جمعیت در اطراف و حاشیه آراستمان‌ها باعث نامتعادل شدن رشد و توسعه شهری، بروز ناهنجاری‌های اجتماعی، افزایش آمار جرم و جنایت و... شده است.

محققان معمولاً علل تشکیل سکونتگاه‌های غیررسمی را در دو سطح بررسی می‌کنند؛ سطح کلان و سطح خرد. علل سطح کلان عمدتاً در نتیجه ساختار اقتصادی-اجتماعی اتفاق می‌افتد که بخشی از آن به‌واسطه فشار بر ساختارهای اشتغال و تولید اتفاق می‌افتد. در نتیجه این اتفاق، بخشی قابل توجهی از جمعیت از مناطق روستایی، روستا-شهرها و شهرهای بزرگ به کالانشهرها مهاجرت کرده و در نتیجه نداشتن مهارت شغلی، تحصیلی و قدرت خرید کافی در ساختارهای رسمی اقتصاد شهری جذب نشده و مجبور می‌شوند در حاشیه شهرها و سکونتگاه‌های غیررسمی برای خود حداقل مسکن را دست‌وپا کنند.

اما بخش دوم از شکل‌گیری حاشیه‌نشینی، حاصل سازوکار تبعیض‌آمیز و مولد فقری است که به‌واسطه توزیع ناعادلانه منابع قدرت و ثروت و میزان بهره‌مندی از آنها وجود دارد و نمود این تبعیض‌ها را می‌توان هم در سطح ملی و هم منطقه‌ای و محلی مشاهده کرد که در سطح ملی به‌صورت عدم تعادل‌های منطقه‌ای و در سطح منطقه‌ای و محلی به‌صورت برتری شهرهای بزرگ و محلات ثروتمندنشین در برابر دیگر شهرها و محلات است که سبب مهاجرت به‌سوی کانون‌های سکونتگاهی ب‌تر می‌شود. اما در سطح خرد نیز علل گوناگونی وجود دارد که مهم‌ترین آن عبارتند از: ۱- ضعف برنامه‌های بخشی مشخص و موثر برای پاسخگویی به نیاز سرپناه کم‌درآمدها در توزیع جغرافیایی مناسب، ۲- عدم پیش‌بینی فضایی مسکنی کافی و مناسب اقشار کم‌درآمد در طرح‌های کالبدی شهری و اعمال استانداردهای خارج از استطاعت ایشان، ۳- دسترسی ناچیز به نظام‌های رسمی اعتباری و وام مسکن برای کم‌درآمدها، به‌ویژه شاغلان در بخش غیررسمی، ۴- وجود سوداگران زمین‌باز به‌موازات اهمال و ناتوانی در نظارت و کنترل در ساخت‌وسازها به‌ویژه در فضای بینابینی شهرها و ۵- فقدان نهادسازی برای تجویز و تجمیع منابع اقشار کم‌درآمد و عدم حمایت و هدایت دولت درمورد خانه‌سازی خودیاری. نگاهی به اتفاقات سال‌های اخیر نشان می‌دهد حاشیه‌نشینان و ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی در کنار

اقتصاد



شهرهای دیگر و ازجمله اقمار تهران، البرز، مشهد و اصفهان و سایر شهرها نیز مصداق دارد. در این خصوص، گزارش مرکز آمار ایران از آمارهای مربوط به اشتغال در بخش کشاورزی ایران نشان می‌دهد بین سال‌های ۱۳۸۴ تا تابستان ۱۴۰۱ تعداد شاغلان بخش کشاورزی ایران با کاهش ۱٫۳ میلیون نفری از پنج میلیون و ۱۰۰ هزار نفر به سهمیولن و ۷۲۳ هزار نفر در سال ۱۴۰۱ رسیده است.

تجربه جهانی توانمندسازی حاشیه‌نشینان
درمسرد اسکان غیررسمی و حاشیه‌نشینی، صاحب‌نظران و اندیشمندان زیادی با بهره‌گیری از مکاتب عملی مختلف، به ارائه دیدگاه‌ها و راه‌حل‌های گوناگون مبادرت ورزیده‌اند. در این میان از لیبرالیسم، رادیکالیسم، مکتب وایستگی و نئولیبرالیسم یاد می‌شود که هر یک به‌نحسوی از اثرگذارترین مکاتب فکری در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و شهری به‌ویژه مقوله مسکن در چند قرن گذشته به‌شمار می‌روند. لیبرالیسم را می‌توان به‌عنوان دکنترین و مجموعه‌ای از اصول درجهت ساماندی و مدیریت اقتصاد بازار به‌منظور دستیابی به حداکثر کارایی، رشد اقتصادی و رفاه فردی دانست. ازجمله نظریه‌های برآمده از نظام سرمایه‌داری و لیبرالیسم، نظریه‌یا مکتب تکامل‌گرای نوسازی است که در نیمه دوم قرن بیستم از موثرترین دیدگاه‌ها در حوزه برنامه‌ریزی شهری و سیاست‌های کالبدی شهری بوده است، به‌نحوی که بسیاری از مدل‌های فضایی رایج که به‌زیربنای سیاست‌های شهری در کشورهای درحال توسعه را تشکیل می‌دهند، غالباً از نظریه‌نوسازی ناشی شده است. مهم‌ترین چهره دیدگاه لیبرالی، جان اف ترنر (John F. Turner) معمار معروف دانشگاه آما‌آ تی است که بی‌وقفه به مطالعه آلونک‌نشینی در جهان سوم به‌ویژه در آمریکای لاتین (عمدتاً در پرو) و جنوب شرق آسیا (عمدتاً در هنگ کنگ) پرداخته است. او معتقد است باید زمینه‌ای فراهم‌آورد که تهی‌دستان شهری نیز چون سایر طبقات ویراساس توان و نیازهای خود، سرنوشتی تدارک ببینند. «ترنر» مدعی است زمانی که افراد امکان مسکن خودساز را فراهم‌آورند، دولت‌ها باید امکانات و خدماتی ارقبیل راه، آب آشامیدنی، برق و سایر امکانات بهداشتی و آموزشی را در اختیار تهی‌دستان قرار دهند. نظریات لیبرالی ازجمله نظریات ترنر، جهت‌گیری بانک جهانی نسبت به مسکن تهی‌دستان مورد توجه قرار گرفت و برنامه‌هایی نظیر آماده‌سازی‌های زمین در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی، نمونه‌ای از عمل به این گونه نظریات است. در نقطه مقابل دیدگاه لیبرالی، دیدگاه اقتصاد سیاسی قضا قرار دارد. البته این دیدگاه یک‌دست نیست و به شقوق مختلف و در مباحث متناقض تقسیم‌یم می‌شود. دیدگاه اقتصاد سیاسی قضا به علی‌پیدایش سکونتگاه‌های مختلف می‌پردازد و می‌گوید با ریشه مساله درگیر شود. لذا سرمایه‌داری و تحولات آن خاصه پس از جنگ جهانی دوم به‌تغیر مستقل و اصلی این دیدگاه تبدیل می‌شود. در دیدگاه اقتصاد سیاسی قضا که مبنای آن ساماندی‌های است، دولت‌ها با بهسازی مناطق از راه‌انویز کردن زمین و بهبود شرایط زندگی مردم و استفاده از مشارکت ساکنان سعی دارند در درجه اول این سکونتگاه‌ها را به‌رسمیت بسانند و در درجه دوم از توان و استعداد ساکنان برای ایجاد محیط زندگی بهتر بهره‌برداری کنند.

بر همین اساس در سطح جهان مبنای عمل دولت‌ها درقبال حاشیه‌نشینی نیز به این صورت بوده که تا ابتدای دهه ۱۹۷۰ تحت‌تاثیر نگرش لیبرالی، حداقل دخالت در امر مسکن و سکونتگاه‌های غیررسمی را در دستورکار داشتند. سیاست نادیده‌گرفتن در مواجهه با مساله حاشیه‌نشینی در این مقطع دنبال شد؛ لیکن به‌تدلیات تشدید مساله فقر شهری و مسکن، «برنامه خانه‌سازی اجتماعی»، سیاست بسیاری از کشورها شد. این برنامه خیلی‌زود به دلایلی چون کمبود منابع مالی، عدم درنظرگرفتن

نیازها و سبک زندگی گروه‌های هدف، در ارائه خدمات با شکست مواجه‌شدد. در دهه ۱۹۷۰، تحولی در سیاست‌های نفع مشارکت تهی‌دستان پدیدآمد. لذا به‌جای احداث واحدهای مسکونی به ارائه زمین‌های سرویس داده شده پرداخته شد و تنها زمین‌های تفکیک و برنامه‌ریزی شده به اقشار فقیر و اگذار می‌شد. طرح «زمین‌خدمات» تطبیق و انعطاف‌پذیری بیشتری را در ساخت‌وساز به‌وجود آورد و با ایجاد خودیاری ازسوی افراد جامعه و کمک‌های مالی آنان، بخشی از هزینه‌ها تأمین می‌شد. لیکن به‌دلیل مشکلات مالی جوامع فقیر در بازپرداخت وام‌ها و بدهی‌ها و نیاز به عرضه فراوان اراضی، در نهایت پروژه‌ها تا‌تمام باقی ماند و نتوانست در درآمدت موثر باشد. در سال‌های پایانی ۱۹۸۰، سیاست توانمندسازی مناطق حاشیه‌نشین، به‌لزم ایجاد تعامل بین بخش عمومی و خصوصی و نه تکیه یکجانبه بر یکی از آنها شکل گرفت. این سیاست، جمع‌بندی تجاری بود که در مرکز اسکان بشر سازمان ملل متحد و برنامه توسعه سازمان ملل متحد، تکوین یافته و بانک جهانی نیز با آن همدانستان گشته است. بسیج تمامی امکانات بالقوه و منابع موجود برای ایجاد مسکن و بهبود مسکن شرایط زندگی گروه‌های فقیر، مشارکت فعال ساکنان فقیر، جلوگیری از تخریب حداقل سرپناه، تکیه بر روش‌های مشارکتی برای تأمین سرپناه کافی برای همه ازجمله برنامه‌های الگوی توانمندسازی بود. نبود حق تملک تضمین شده، معامله نادرست اراضی مسکونی، نظام‌های مالی انعطاف‌ناپذیر در زمینه مسکن، مقررات نامطلوب در زمینه ساخت‌وساز و طراحی ازجمله مشکلات طرح توانمندسازی بود که اجازه نداد این طرح به نتایج مطلوبی برسد.

در اواخر دهه ۱۹۹۰ برای حل معضلات حاشیه‌نشینی، الگوی «بیکار جهانی برای تضمین حق اقامت و سکونت (شهرهای بدون راغ)» ازسوی کنفرانسی که توسط سازمان ملل برگزار شده بود، پیشنهاد شد. در این الگو، ارتقای وضعیت سکونتگاه‌های غیرمعارف حاشیه‌نشین ارائه شده و به‌عنوان راه‌حلی عملی و مناسب برای کمبود مسکن شهری مورد تاکید قرار گرفت. براساس این الگو، مهم‌ترین عامل در موفقیت برنامه‌های بهسازی، تعهد و الزام همه افراد جامعه است. مشارکت قشر فقیر شهری در طراحی راه‌حل‌هایی برای حل مشکل مسکن، حق مسکن برای همه، تضمین حق مالکیت، مشارکت به‌عنوان وسیله‌ای برای توسعه پایدار، اسکان مجدد بدون اعمال زور به‌جای تخلیه اجباری و دسترسی قشر فقیر شهری به زمین برای سکونت، دستورکار آخرین الگوی طرح‌شده در جهان برای مواجهه با حاشیه‌نشینی است.

انبراهای درمان یک‌رخم قدیمی

بررسی چند دهه سیاست‌ها و برنامه‌های دولتمردان برای حل مساله اسکان غیررسمی یا اسکان حاشیه‌نشینان در ایران نیز نشان می‌دهد این سیاست‌ها و برنامه‌ها، همانند سیاست‌های جهانی حاشیه‌نشین شده که درمجموع شاهد بیش از هشت رویکرد مداخلاتی هستیم. رویکرد اول که مربوط به دوره پهلوی اول و دوم است، عملاً مناطق حاشیه‌نشین با بی‌مهری و بی‌توجهی مواجه‌شده و نادیده گرفته‌شد‌اند که نمونه بارز آن وضعیت اسفناک محله‌های جنوب تهران بوده است. در دهه ۱۳۶۰ دولت انقلابی که خود را وادار طبقات مستضعف می‌دانست، خدمات زیادی به بخش‌های حاشیه‌نشین ارائه داده و رویکردهای بعضاً متفاوت و متناقضی هم در این راستا اعمال کرد. رویکرد باکساری و انتقال حاشیه‌نشینان به محله‌های با امکانات بهتر، رویکرد مسکن عمومی، سیاست‌های بخشی مختلف مسکن، رویکرد مکان خدمات و آماده‌سازی زمین شهری و سیاست شهرهای جدید ازجمله این رویکردها در این دهه بوده‌اند. در دهه ۱۳۸۰ با فراگیر شدن رویکردهای توانمندسازی در جهان، در ایران نیز رویکرد بهسازی و توانمندسازی مناطق حاشیه‌نشین دنبال شد که به‌جهت نبود اراده سیاسی، این رویکرد نیز نتایج قابل‌ اثرآای نداشته است.

ایده بعدی احداث شهرهای جدید بود که دولت‌ها در دهه ۱۳۶۰ و اوایل ۱۳۷۰ بر آن متمرکز شدند. بهسازی و توانمندسازی ایده‌ای بود که در دهه ۱۳۸۰ در بندرعباس، کرمانشاه و زاهدان اجرا شد. اما آخرین و جدیدترین رویکرد دولت، رویکرد بازآفرینی شهری است که در جهان، در دولت روحانی از سال ۱۳۹۶ برای اجرای آن برنامه‌ریزی و مقرر شدد در قالب آن ۱۳۳۴ محله بازآفرینی‌شوند، با این حال آخرین آمارها نشان می‌دهد این رویکرد نیز نتایج قابل‌ اثرآه و قابل دفاعی نداشته است.

در بررسی رویکردهای مواجهه با حاشیه‌نشینی در ایران به این نتیجه رسیدیم‌که این رویکردها نتایج قابل دفاعی نداشته‌اند. پیشنهاد می‌شود در بخش کلان، در سیاست‌های اقتصادی این منجر به نابرابری فردی و اجتماعی، نابرابری بین مناطق و استان‌ها و شکاف طبقاتی شده است، تجدیدنظر شود. همچنین ساختار انگیزشی اقتصاد ایران که به‌دلیل تورم بالا، مشوق دلالی، سوداگری و سفته‌بازی است، باید اصلاح و برای توسعه اشتغال، توسعه تولید و توانمندسازی بخش مولد اقتصاد ریل گذاری شود. همچنین در این راستا لازم است همه برنامه‌های توسعه‌ای مطابق تکالیف برنامه جامع آمایش سرزمینی بوده و به بخشی‌نگری در برنامه‌ریزی و اجرا پایان داده‌شود. در بخش خرد نیز آموزش فنون و مهارت‌های فنی لازم برای به‌دست‌آوردن مشاغل مناسب و دائمی، ایجاد دسترسی به منابع اعتباری و خرده‌وام به‌ویژه برای شاغلان در بخش غیررسمی، زمینه‌سازی و تشویق بخش خصوصی و عمومی در عرضه مساکن ارزان قیمت، مقابله با سوداگری در بازار مسکن و زمین از طریق انبراهای مالیاتی، ایجاد سرمایه‌گذاری در امور تولیدی و صنایع دستی به‌منظور ایجاد اشتغال برای افراد ساکن در مناطق حاشیه‌نشین، پذیرش قانونی مناطق قبلی در محدوده‌های شهری، کمک‌رسانی دولت و شهرداری به‌منظور بهبود بخشیدن سطح زندگی و ایجاد تاسیسات زیرساختی یا همان بهبود سانه‌های کاربری‌های شهری، توسعه حمل‌ونقل عمومی و تقویت دسترسی‌ها و در کنار اینها ایجاد نهاده هماهنگ‌کننده سیاست‌های فقرزدایی در کشور و جلوگیری از فعالیت‌های جزیره‌ای در فقرزدایی ازجمله برنامه‌های خرد و کلانی است که می‌تواند مکمل طرح بازآفرینی شهری باشد که عمدتاً برنامه کالبدی است.